

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۵

(صفحه ۱۹۷-۲۲۱)

## دیرینگی پیوند زبانی فارسی و عربی در زبان اردو

دکتر حسین حدیدی\*

### چکیده

شبه‌قاره هند، وطن دوم زبان فارسی است. روزگاری نه‌چندان دور فارسی زبان رسمی، اداری، مکاتباتی و محاسباتی ادارات و دواوین دولتی این دیار بوده است. نفوذ و گسترش زبان و فرهنگ ایران در شبه‌قاره حقیقتی انکارناپذیر است و نیز زبان اردو از ادبیات زبان عربی و صرف و نحو آن در ساختار کلمات خود برای عبارات و معانی مختلف زبانی و تشکیل بخش‌های دستوری و صرفی الهام زیادی گرفته است. مشابهت و همسانی‌های موجود میان شبه‌قاره و ایران در ادوار مختلف تاریخی به انحاء گوناگون از جمله تسلط حاکمان مسلمان، مهاجرت شاعران و بازرگانان ایرانی، حضور معماران و آثار معماری ایرانی و حملات و فتوحات برخی شاهان ایرانی و... صورت پذیرفته است. علاوه بر این عوامل، خویشاوندی دو زبان و فرهنگ نیز خود موجب برخی از این همسانی‌ها و مشابهت‌ها بوده است. در این مقاله ضمن بررسی پیوند دیرینه زبان فارسی، عربی و اردو و نیز تأثیر زبان فارسی و عربی در زبان اردو به مطالعه جنبه دستوری و ساختاری اردو با چند نمونه از آن پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان فارسی، زبان اردو، زبان عربی، استفاده از زبان فارسی و عربی در اردو.

## مقدمه

ارتباطات و تشابهات میان ملت‌های شرق از حیث زبان و فرهنگ و آداب و رسوم و باورها تا اندازه‌ای امری طبیعی و انکارناپذیر است. قرب مسافت و به تبع آن کشورگشایی‌ها و مراودات و روابط تجاری از عواملی است که این نزدیکی‌ها را سبب می‌گردد. رفت‌وآمد بازرگانان، کوچ شاعران و کشورگشایی امیرانی چون محمود غزنوی و نادر افشار و تسلط آنان بر این مناطق و به دنبال آن نفوذ و گسترش فرهنگ و زبان فارسی، و به تبع آن کلمات و دستور زبان عربی به علت پیروی از دین اسلام، به دست شاعران و هنرمندان به‌ویژه معماران ایرانی موجب شد تا زبان و فرهنگ اصیل ایرانی در این سرزمین‌ها نفوذ و گسترش یابد.

تا چندین سده پس از ورود مسلمانان به شبه‌قاره هند، زبان‌های عربی و فارسی به ترتیب زبان دینی و دیوانسالاری مسلمانان بود. البته نفوذ و گسترش زبان فارسی در این سرزمین در دوره اسلامی، با هیچ زبان دیگری قابل مقایسه نیست. روزگاری نه‌چندان دور هند و شبه‌قاره بهشت موعود شاعران و هنرمندان بود و خیل زیادی از شاعران و هنرمندان در این سرزمین رحل اقامت افکنده و بساط زبان و فرهنگ ایرانی را گسترده بودند.

در میان ملت‌های همجوار هند و شبه‌قاره هیچ ملتی به اندازه ایران بر این سرزمین تأثیرگذار نبوده است. جواهر لعل نهرو در کتاب کشف هند می‌نویسد: «در بین ملل و نژادهای بسیاری که با هندوستان تماس داشته‌اند، هیچ کدام از آن‌ها به اندازه ایرانیان به صورت مستمر و پایدار در زندگانی و فرهنگ هند تأثیر نگذاشته‌اند» (لعل نهرو، ج ۱، ص ۲۴۷).

گرچه امروزه به دلیل دسیسه‌های استعمارگران، روزبه‌روز از نفوذ و گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در هند کاسته شده؛ اما همچنان می‌توان واژه‌های ناب فارسی و نیز بسیاری از باورها، آداب و رسوم خاص ایرانی را در میان هندیان مشاهده کرد.

## هدف پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی این نکته است که از بعضی جنبه‌ها فارسی، عربی و اردو در دنیا از همه زبان‌ها به هم نزدیک‌تر است. هفتاد درصد از گنجینه زبان اردو، یا فارسی و عربی است یا بر مبنای فارسی و عربی شکل گرفته است. تمامی انواع شعر از فارسی و عربی به اردو وارد شده و به همراه آن‌ها تشبیهات، استعاره‌ها و کنایه‌ها هم آمده و بدین

ترتیب بر ثروت اردو افزوده است. این درست است که زبان اردو از اصل و ریشه یک زبان هند-آریایی است؛ ولی این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که نشو و نمای آن از ابتدا زیر سایه فارسی بوده و فارسی و همچنین عربی در این زمینه مهم‌ترین نقش را ایفا کرده است. اگر زبان فارسی و عربی هم وارد شبه‌قاره نمی‌شد یک زبان جدید به وجود می‌آمد؛ ولی یقیناً آن زبان جدید متفاوت با زبان اردوی موجود می‌بود. ورود زبان فارسی و نیز کلمات عربی به هندوستان بیشترین اهمیت را برای کمال زبان اردو داشت.

### پیشینه پژوهش

درباره تأثیر زبان فارسی و عربی در زبان اردو مقالات کمی نوشته شده؛ از جمله این پژوهش‌ها به چاپ رسیده است: «تأثیرات صرف و نحو فارسی بر زبان اردو»، نذیر احمد، ترجمه شیوا امیرهدایی (نامه فرهنگستان، ویژه‌نامه شبه‌قاره، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴)؛ «أثر اللغة العربية في نظام صياغة الكلمة الأردوية»، د. شفقت علی الأزهری و رحمی عمران بهاء‌الدین زکریا (القسم العربی، دانشگاه پنجاب، ش ۲۶، ۲۰۱۹)؛ «سهم فارسی در شکل‌گیری زبان و ادبیات اردو»، سکندر عباس زیدی (مطالعات ملی، س ۱۱، ش ۱، ۱۳۸۹)، «گسترش نفوذ دین اسلام در شبه‌قاره هند از قرن اول تا پنجم»، سیاوش یاری و نورالدین نعمتی (پژوهش‌های تاریخی، ش ۱، بهار ۱۳۸۸)، «آغازین مراحل اصلی تکوین فرهنگ و ادب فارسی در هندوستان»، مظفر عالم (ایران‌نامک، س ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۹۵). نیز دو کتاب شیعیان اثنی عشری در هند (*The Isna Ashari Shia in India*) از محمد عباس رضوی و تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان از آفتاب اصغر (لاهور، ۱۳۶۴).

### تأثیر زبان ادبی فارسی در زبان اردو

واژه‌های فارسی دخیل در زبان اردو به اشکال و انحاء مختلف وارد این زبان شده است. عواملی چون خویشاوندی زبانی، کشورگشایی امیران، مراودات تجاری، تسلط حاکمان اسلامی، مهاجرت شاعران و نویسندگان و... موجب شده واژه‌های فارسی به زبان اردو راه یابد. اینکه کدام‌یک از این عوامل تعیین‌کننده‌تر و مهم‌تر بوده، موضوعی است که نمی‌توان در باب آن به ضرس قاطع سخن گفت؛ اما ظاهراً زبان ادبی فارسی، که نتیجه مهاجرت

شاعران و نویسندگان بوده، از سایر موارد تأثیر بیشتری داشته است. تأثیری که زبان ادبی فارسی به دست شاعران و نویسندگان و مورخان دوره‌های مختلف بر زبان اردو داشته و تعداد بسیار زیاد واژه‌های ناب فارسی که از این راه وارد زبان اردو شده است امروزه نیز که دوران رکود و کسادِ زبان فارسی در اردوست قابل ملاحظه است. بدون شک واژه‌ها و ترکیب‌هایی چون مخملی‌احساس، مخملی‌آواز، کامیاب، صنم بی‌وفا، دلربا، دلنشین، خوش‌نصیب، ماهرو، نمک‌حلال، بی‌وفا، و... و نیز ترکیب‌های وصفی مقلوب چون معصوم‌چهره، شریف‌آدمی، شفاف‌بدن، عجیب‌اتفاق، و... همه بیانگر تأثیر زبان ادبی فارسی در زبان اردوست که عمدتاً بر دست شاعران و نویسندگان و مورخان صورت پذیرفته است (به‌جای خود در همین مقاله بحث آن با شواهدش می‌آید).

### پیشینه تاریخی دادوستدهای زبانی و فرهنگی میان ایران و هند

زبان فارسی که یکی از یادگاران کهن میراث فرهنگی ایران و شبه‌قاره هند است، در اصل از یک ریشه بسیار قدیمی به نام زبان‌های هند و اروپایی منشعب شده است. زبان اوستایی با سانسکریت، یعنی زبان وداها، که همان زبان باستانی هند است، خویشاوندی و ریشه مشترک و نزدیک دارد.

مهاجرت آریایی‌ها در زمان جمشید آغاز شد. او به فرمان اورمزد فرمان یافت تا بر زمین پادشاهی کند و به افزایش مردم و چارپایان بپردازد. قبیله‌های هند و ایرانی که به دلیل کمبود جا و افزایش مردمان و چارپایان در جست‌وجوی مراتع و چراگاه‌های تازه بودند، از این دوران به سوی سرزمین‌های گرم‌تر جنوبی مهاجرت کردند. گروهی به سوی فلات ایران، گروهی به سوی دشت‌های آسیای صغیر و گروهی دیگر به سوی سرزمین‌های گرم و فراخ هند و پاکستان رهسپار شدند و در این سرزمین‌ها ساکن شدند (فره‌وشی، ص ۵-۶). این کوچ‌ها و مهاجرت‌ها چندین بار و به‌صورت چندین موج پیاپی رخ داد. پس از این مهاجرت، مشترکات نژادی و فرهنگی میان ایرانیان و هندیان هرگز گسسته نشد. مردم دوران باستان سرزمین ایران با مردمان دوران باستان سرزمین هند، همبستگی‌های بسیار داشتند. این موضوع به‌خصوص در زبان، اسطوره‌ها و مسائل مربوط به آیین‌های آن‌ها دیده می‌شود که گویای همزیستی طولانی ایرانیان و هندیان آریایی نژاد است (آموزگار، ج ۱، ص ۴۸).

پس از آنکه اقوام آریایی به سوی ایران و هندوستان رفتند، شاخه هندی آن در شمال هند اقامت کردند و زبانی در میان آن‌ها رواج یافت که همان زبان سانسکریت باستان است. به مرور و پس از گذشت صدها سال این زبان در میان طبقه گزیده و خاص هند رواج یافت و زبان عامه مردم، به نام پاراکریت، از آن اشتقاق پیدا کرد.

کهن‌ترین متن مقدس هندوان ودهاست که پیشینه آن دست‌کم به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد. تاریخ نگارش این کتاب از آثار مکتوب یونانی و متون مقدس دین یهودی هم دیرینگی بیشتری دارد؛ اما این کتاب به اوستا شباهت فوق‌العاده نزدیکی دارد و حتی قرابت آن با اوستا، از دیگر متون بازمانده به زبان سانسکریت هم بیشتر است (لعل نهر، ج ۱، ص ۱۲۸). زبان سانسکریت و اوستا از یک منشأ اصلی سرچشمه گرفته‌اند. زبان سانسکریت زبان دینی ودهای هند و زبان اوستا زبان دینی ایرانیان باستان، از نظر واژه‌ها و آواها و ساخت صرفی و نحوی، نزدیکی و همسانی شگفتی با هم دارند. وزن و سبک عمومی شعر در آن‌ها به قدری نزدیک است که با استفاده از قوانین آوایی می‌توان قطعات اوستایی را لفظ به لفظ به متن ودایی تبدیل کرد. در دو متن اوستا و ریگ‌ودا هم اصطلاحات بی‌شمار همانندی را می‌بینیم که در هر دو مکتب فکری به یک معنی و از یک ریشه است (جلالی‌نائینی، ج ۲، ص ۷۳۰).

همانندی‌های فراوان میان زبان اوستا و سانسکریت نشان از پیوند دیرینه ایران و شبه‌قاره دارد. شباهت نمادهای مذهبی ایرانیان باستان و هندی‌ها از جمله خدای میترا و همچنین وارونای ود که معادل اهورای زرتشتی است. نمادهای آیین مهر یا میترا و صلیب شکسته و صلیب که نماد خورشید و گردونه مهر است و از همه مهم‌تر مشترکات زبانی و مراسم اوستایی و ودایی است (بهار، ص ۱۲۴).

در دوران اشکانیان (۲۲۶-۲۴۹ ق.م) این روابط رو به گسترش نهاد تا اینکه در زمان ساسانیان (۲۲۶ ق.م - ۶۵۲ م) با وجود ترجمه کتاب‌های مهم هندی مانند کلیله و دمنه در عصر انوشیروان، پیوستگی‌های فرهنگی قوت گرفت. پارسیان هند نیز اگرچه جمعیت ناچیزی داشتند اما تأثیرگذار بودند (مشکور، ص ۲۵۵).

بهترین نماد همکاری فرهنگی و هنری میان هند و ایران را می‌توان در سه بنای معروف هند در شهر آگرا دید، بنای معماری قبر اکبرشاه، تاج محل و قلعه آگرا و همچنین

همایون تمب در دهلی‌نو از بناهای میدان نقش جهان اصفهان و معماری صفویه (۱۵۰۲-۱۷۲۲) الگو گرفته‌اند. البته بنا شدن بارگاه‌های آگرا بر سنگ‌های گران‌قیمت بر عظمت این بناها افزوده است و نمایانگر روابط امپراتوری صفوی و امپراتوری گورکانی به‌ویژه همایون‌شاه است که علاقهٔ خاصی به زبان فارسی داشته است، ده‌ها کتیبهٔ قرآنی به خط ثلث ایرانی و ده‌ها بیت خط فارسی با خط نستعلیق و خط شکستهٔ فارسی و امضای استاد عیسی و امانت‌خان شیرازی در یک سنگ‌نوشته دلیل بر الگوهای ایرانی این بنا است.

رواج زبان فارسی در وطن دوم خویش، شبه‌قاره، روزگاری دیرینه دارد. دیرگاهی این زبان، زبان رسمی، اداری، درباری، ادبی و محاسباتی این سرزمین بوده است. بدهی است که تعیین یک زمان و دورهٔ مشخص برای آغاز نفوذ و گسترش زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی و فارسی در هند و شبه‌قاره کار چندان آسانی نیست؛ زیرا خویشاوندی زبانی دو ملت خود موجب نزدیکی‌ها و تشابهات و همانندی‌های بسیار می‌شود. بنابراین پیشینهٔ روابط زبانی و فرهنگی ایران و هند به‌طور قطع به دوره‌های پیش از نفوذ اسلام در ایران بازمی‌گردد.

زبان فارسی از نیمهٔ اول سدهٔ پنجم هجری، یعنی زمان سلطان محمود غزنوی (وفات: ۴۲۱ق)، در هندوستان راه یافت و در پرتو سعی بعضی سلسله‌های سلاطین بعد و همت و ذوق گویندگان و نویسندگان ایرانی که به آن سرزمین مهاجرت یا رفت‌وآمد می‌کردند، به‌تدریج پیشرفت حاصل کرد تا جایی که دربار اکبرشاه و همایون‌شاه و بعضی از پادشاهان دیگر هندوستان، بزرگ‌ترین پناهگاه اهل ذوق و ادب فارسی گردید.

همان‌طور که اشاره کردیم، پس از حملهٔ سلطان محمود غزنوی به هندوستان در اوایل سدهٔ پنجم هجری زبان فارسی در شبه‌قاره گسترش می‌یابد. البته نباید سهم غوریان که زبان مادری آن‌ها فارسی بود و نقش صوفیانی چون علی بن عثمان هجویری و... را، که با گفتار و کردارشان بر خیل مسلمانان و فارسی‌زبانان افزودند، نادیده گرفت. پادشاهان فارسی‌گوی با حمایت و پشتیبانی فراوان خود از علما، دانشمندان، سرایندگان، ادیبان، هنرمندان و سایر فرهیختگان موجب شکوفایی و ارتقای زبان فارسی شدند.

سلطان محمود غزنوی در سال ۳۹۶ق به شبه‌قاره تاخت. در سال ۴۰۱ق نیز مجدداً به هندوستان یورش برد. سلطان محمود ۱۷ بار به هند لشکرکشی کرد که مهم‌ترین آن حمله‌ها به سومنات در سال ۴۱۷ق بود.

در پی یورش وحشیانه چنگیز به ایران گروه‌گروه ایرانیان به شبه‌قاره می‌گریختند تا ملجأ و پناهگاهی بیابند. بسیاری از خانواده‌های ایرانی مهاجرت را به اقامت در ایران ترجیح دادند. خانواده امیرخسرو دهلوی و سدیدالدین عوفی از این قبیل مهاجران بوده‌اند. مغولان به دنبال قتل عام و خرابی در ایران سرانجام به هند تاختند و حدود ده بار پیاپی به آن سرزمین حمله کردند. ایرانیان به سبب آرامش نسبی که در این سرزمین حکمفرما شده بود، به هندوستان روی آوردند.

وقایع تاریخی مانند حمله تیمورلنگ در سال ۸۰۲ق و در پی آن تأسیس سلسله بابر در هند تأثیر بسزایی در ظهور و گسترش زبان فارسی در هند داشت. بازرگانان، صوفیان و شاعران ایرانی به مهاجرت به هند ادامه دادند و ارتباط روزبه‌روز آن‌ها با هندی‌ها منجر به فراگیری دوجانبه زبان‌ها شد. نفوذ بابریان بدون شک علاقه به زبان، ادبیات و فرهنگ ایران را به هندی‌ها القا کرد. زبان فارسی تقریباً زبان میانجی یا رابط با هند شد. سلاطین بابر به شعر فارسی علاقه بسیار داشتند و خود بابر به فارسی شعر می‌سرود. دوره اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۳ق) نیز زمان شکوفایی و پیشرفت شعر و ادب فارسی در هند بود. اکبرشاه نیز خود به فارسی شعر می‌سرود. عوفی و نظیری نیشابوری از فارسی‌گویان معروف زمان وی هستند. دربار اکبرشاه و جهانگیر و شاه جهان همیشه محل تجمع سخن‌سرایان فارسی بوده است. کلیم کاشانی و صائب تبریزی از شاعران عصر شاه جهان هستند. در طی دوره حکومت اورنگ‌زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸ق) نیز رونق ادبیات و شعر فارسی همچنان پابرجا بود. دختر اورنگ‌زیب ملقب به زیب‌النساء به فارسی شعر می‌سرود و «مخفی» تخلص می‌کرد. راجا تودرمال در سال ۹۹۰ق به رواج زبان فارسی در هند شکلی قانونی بخشید و با قانونی شدن این امر تمامی مکتوبات دولتی باید به جای زبان هندی به زبان فارسی نگاشته می‌شدند. در این زمان بزرگ‌ترین محرک برای توجه به زبان فارسی در هند پدید آمد. زبان فارسی این موقعیت را در خلال حکومت جهانگیر، شاه جهان و اورنگ‌زیب حفظ کرد و تا سال ۱۲۱۵ق فارسی‌گویی هندی‌ها به درجه کمال رسید. در پی مرگ اورنگ‌زیب در سال ۱۱۱۸ق دوره انحطاط بابریان آغاز گشت و پیامد آن گسترش نفوذ شرکت هند شرقی بود. از زمان نفوذ آن‌ها به تدریج زمینه شکست و رونق بازار زبان و ادبیات فارسی شروع شد.

**پیشینهٔ تاریخی مبادلات علمی و فرهنگی دنیای اسلام با هند در عهد عباسیان**  
لشکرکشی مسلمانان به هند، گرچه به‌نوعی باعث توقف گسترش اسلام و بدبینی و نفرت ساکنان شبه‌قاره از اسلام گردید، ولی تصرف سند، روند تبادل دستاوردهای علمی و فرهنگی را افزایش داد و به‌خصوص در دورهٔ عباسیان مبادلات علمی و فرهنگی به حدی رسید که بسیاری از کتب و آثار علمی هند به عربی ترجمه شد و دانشمندان هند و علمای مسلمان به مباحثه و مناظره‌های مذهبی و علمی پرداختند. در این میان، برمکیان از جمله یحیی برمکی، پسرش موسی و نوه‌اش عمران نقش مهم و مؤثری ایفا کردند.

یحیی برمکی فردی را برای به‌دست آوردن ادویه و گیاهان طبی و شخص دیگری را برای تحقیق دربارهٔ مذاهب هندی به هند اعزام کرد. حاصل کار فرد اخیر کتابی دربارهٔ عقاید و باورهای مذهبی هندی‌ها بود که اصل آن به دست ما نرسیده است؛ اما بخش‌هایی از آن در الفهرست موجود است (ابن ندیم، ص ۱۲۸-۱۲۹). موفق بالله، برادر معتمد<sup>۱</sup> خلیفهٔ عباسی، نیز شخصی را برای پژوهش درخصوص ادویهٔ هندی به هند روانه ساخت و معتضد بالله دیگر خلیفهٔ عباسی، احمد بن حنفی دیلمی را برای تحقیق در مورد مسائل فرهنگی به هند فرستاد. حاصل این تماس‌ها ترجمهٔ کتاب‌های زیادی از زبان سانسکریت به عربی بود (همو، ص ۶۱۸؛ حسنی، ص ۳۶-۳۷). از جملهٔ این کتب کلیله و دمنه بود که عبدالله بن مقفع و چند تن دیگر آن را ترجمه کردند. بر اساس مطلب ابن ندیم، ابان بن عبدالحمید بن لاحت بن عفیر رقاشی آن را به نظم درآورد. او می‌گوید شاعران ایرانی این کتاب را به شعر درآورده‌اند و این کتاب از فارسی به عربی ترجمه شده است. او از دیگر کتاب‌هایی که از سانسکریت به عربی ترجمه شده، به این کتاب‌ها اشاره کرده است:

سندباد کبیر و سندباد صغیر، کتب البلد، کتاب بوداسف، بلوهر، ادب الهند و الصین، هابل فی الحکمة، الهند فی قصة هبوط آدم<sup>(ع)</sup>، کتاب طرق، دیک الندی فی الرجل و المرئة، حدود المنطق الهند، کتاب سادیرم، ملک الهند القتال و السباح، شناق فی التدبیر، اطرفی الاشربة، بییدانی الحکة، کتاب سسررد که یحیی بن خالد دستور تفسیر آن را به منکۀ هندی در بیمارستان داد، کتاب استانگر الجامع به تفسیر ابن دهن، کتاب

---

۱. ابواحمد طلحة بن جعفر ملقب به موفق بالله از امیران و سرداران عباسی بود که از سوی برادرش خلیفه معتمد ولایت مکه را برعهده داشت. موفق بالله در بیشتر دوران خلافت برادرش، در کنار او قدرت را در دست داشت (مؤسسهٔ تبیان، نرم‌افزار دائرةالمعارف چهارده معصوم: موفق عباسی).



سیرک ترجمه عبدالله بن علی از فارسی به عربی که ابتدا از هندی به فارسی ترجمه شده بود، سندستاق به معنای زبده رستگاری‌ها، ترجمه ابن دهن، کتاب مختصر الهمند فی العقاقیر، علاجات الحبالی للهند، کتاب توقشتل که در آن صد در صد درمان است. روسا الهندیة فی علاجات النساء، کتاب السكر للهند، اسماء عقاقیر الهمند ترجمه منکه، التوهم فی الامراض و العلل (ابن ندیم، ص ۵۳۶-۵۴۲؛ Qamaroddin, p. 8-9).

ابن ندیم همچنین از دانشمندان هندی زیر و تألیفات آنان سخن می‌گوید:

۱. کنکه هندی که کتاب‌های نمودار فی الاعمار، اسرار الموالید و القرانات الکبیر و القرانات الصغیر را نوشت.
  ۲. چودر هندی که کتاب الموالید را به زبان عربی نوشت.
  ۳. منجمل هندی صاحب کتاب اسرار المسائل.
  ۴. تق هندی صاحب کتاب الموالید الکبیر.
- او همچنین از علمای هند از باکهر، راحه، منکه، انکر، زنکل، اریکل، جیهر، اندو و جباری نام می‌برد (ابن ندیم، ص ۴۸۶-۴۸۷).

### تأثیر زبان عربی بر زبان و ادبیات سندی و اردو

سند یکی از مهم‌ترین مراکز در شبه‌قاره هند بود که بیش از نواحی دیگر تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفت. فرهنگ ایرانی - اسلامی بیشتر در نواحی مرکزی هند نفوذ کرد (Qamaroddin p 7-8).

تعداد زیادی از علمای سند از جمله فقیه بزرگ اوزاعی (وفات: ۱۵۷ق) و نیز ابومعشر سندی (وفات: ۱۷۰ق) به سرزمین‌های عربی مسافرت کردند و برخی از شعرای سند، چون ابوعطا سندی در میان اعراب اشتهار فراوان یافتند (شیمل، ص ۲). اعراب در سند، زبان و خط عربی را به کار می‌بردند. این زبان و خط در سراسر «دره سند» رسمی و رایج بود. جغرافی‌نویسان عرب که از این منطقه دیدار کرده‌اند، از رواج زبان عربی و سندی گزارش می‌دهند (مقدسی، ج ۲، ص ۷۰۵).

ابن ندیم از زبان‌ها، خطوط و مذاهب مختلف این منطقه سخن می‌گوید که به احتمال زیاد منظور وی نه تنها منطقه سند، بلکه شبه‌قاره هند نیز هست؛ چراکه وی از دویست نوع خط

خبر می‌دهد و نمونه‌هایی از این خطوط را در کتاب خود آورده است (قادری، ص ۳۰-۳۱). از دوره‌ی حکومت اعراب سکه‌هایی در سند بر جای مانده که روی آن‌ها آیات و اسامی به خط و زبان عربی است. از جمله این سکه‌ها، سکه‌ای مربوط به دوره‌ی ابومسلم است که بر روی آن عبارت «لا اله الا الله وحده» و در حاشیه‌ی آن «بسم الله ما امر به الامیر عبدالرحمن بن مسلم» و در پشت آن «محمد رسول الله» و در حاشیه‌ی پشت سکه عبارت «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربی» حک شده است. روی برخی سکه‌ها با خط کوفی نوشته شده و این نشان می‌دهد که خط کوفی نیز در سند رایج بوده است. زبان عربی در زبان سندی نفوذ زیادی کرده، امروزه تعداد زیادی از کلمات عربی در زبان سندی دیده می‌شود. اعداد عربی نیز در زبان سندی رایج است (Pathan p. 123-124).

ورود مسلمانان به هند موجب پدید آمدن تحولات گوناگونی در این سرزمین شد که مهم‌ترین آن در حوزه‌ی زبان و به‌ویژه زبان اردو بود. نظرات متفاوتی درباره‌ی خاستگاه زبان اردو و زمان شکل‌گیری آن وجود دارد. نصیرالدین هاشمی خاستگاه زبان اردو را دکن و زمان شکل‌گیری آن را پیش از ورود اسلام به هند دانسته است. در حالی که سید سلیمان ندوی، معتقد است پس از فتوحات محمد بن قاسم ثقفی در سند، در نتیجه‌ی پیوند زبان عربی با زبان سندی، زبان اردو شکل گرفت (بیزدان‌منش، ص ۱۴۳). حافظ محمود شیرانی، ایالت پنجاب را زادگاه زبان اردو دانسته است. به‌زعم وی همزمان با فتوحات غزنویان و سپس غوریان در این منطقه، زبان فارسی و ترکی با زبان پنجابی تلفیق شد و زبان اردو پدید آمد. پس از فتح دهلی به دست قطب‌الدین ایبک در سده‌ی ششم قمری، و ایجاد نخستین حکومت‌های مسلمان، سلاطین دهلی، این زبان وارد دهلی شد و پس از تلفیق با زبان مردمان دهلی رونق پیدا کرد. وجه اشتراک همه‌ی این نظریه‌ها این است که زبان اردو از پیوند زبان‌های مورد استفاده‌ی مسلمانان با زبان‌های بومی و محلی ساکنان هند پدید آمد. پس از شکل‌گیری حکومت‌های مسلمان در مناطق مختلف هند، زبان اردو نیز مورد توجه قرار گرفت و گسترش یافت (ادیب ظفر، ص ۱۲۱؛ سکسینه، ص ۲۵؛ فاروقی، ص ۵۸-۵۹).

### تعریف کلمه

معروف است که زبان اردو، همان‌طور که دانشمندان، استادان و محققان می‌دانند، یک

زبان صرفی و اشتقاقی، که کلمات را از طریق اشتقاق مانند زبان عربی می‌سازد، نیست، بلکه زبانی از پیشوندها و پسوندهاست، علاوه بر آن، از کلمات ساده استفاده می‌کند. این زبان تکیه می‌کند بر استعمال پیشوندها و پسوندها از طریق افزودن این پیشوندها به ابتدای بعضی از کلمات، یا اضافه کردن پسوندها به انتهای آن برای تولید کلمات جدید که منجر به ایجاد معنای جدیدی می‌شود.

زبان اردو به‌وفور از کلمات فارسی و عربی استفاده می‌کند، به این معنی که شامل یک ثروت زبانی است که بیشتر آن از زبان عربی خارج شده است، زیرا هزاران کلمه در آن وجود دارد. ابتدا به تعریف «کلمه» به هر سه زبان به‌طور جداگانه پرداخته می‌شود.

### کلمه در زبان اردو

دانشمندان اردو، کلمه را چنین تعریف کردند: «اللفظ الذی یراد به معنی مفرد» (سبزواری، ص ۷) «کلمه، لفظی است که معنی واحدی دارد». مانند «شهر میں میرا گزارا نه هوا» یعنی «من نمی‌توانستم در شهر بمانم».

مثال ذکرشده شامل شش کلمه است و آن‌ها عبارتند از: شهر / میں / میرا / گزارا / نه / هوا، و ما گوییم که هر لفظی از آن، یک کلمه است؛ زیرا هر یک از آن‌ها معنای واحدی دارد. اگر اصطلاح‌ها را با هم ترکیب کنیم و هر مجموعه بر بیشتر از یک معنا دلالت کند، آن دیگر از تعریف کلمه خارج می‌شود. با این حال، در اردو کلمات ترکیبی وجود دارد؛ اما آن‌ها، در همان زمان، معنی واحدی را نشان می‌دهند، بنابراین ما آن‌ها را یک کلمه مرکب می‌دانیم. مانند سرپرستی، خودپسندی.

برخی از محققان معتقدند «به لفظ و کلمه یک معنی اطلاق می‌شود و هیچ تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد» (زین‌العابدین، ص ۳۵). در حالی که برخی دیگر بین آن‌ها تفاوت قائل می‌شوند که «لفظ فقط می‌تواند مفرد باشد و اما کلمه ممکن است مفرد یا مرکب باشد. و بنابر قول این‌ها رابطه منطقی لفظ و کلمه، عموم و خصوص مطلق می‌باشد» (سبزواری، ص ۸).

### کلمه در فارسی

تعریف کلمه کار آسانی نیست. به همین خاطر بسیاری از زبان‌شناسان به‌جای واژه

«کلمه» از «سازه» استفاده کرده‌اند. تعاریف بسیاری برای کلمه در نظر گرفته شده و با نگاهی به تمام این تعاریف، یک تعریف کلی ارائه شده است: کلمه کوچک‌ترین واحد معنادار کلام است که دارای وحدت و استقلال دستوری و معنایی و املائی و آوایی است و در سخن نقشی را به‌عهده دارد و از یک یا بیش از یک سازه به‌وجود آمده است، مانند رفت، او، انسان، از، گلاب.

### ویژگی‌های کلمه

۱. استقلال آوایی و داشتن موسیقی خاص: منظور ما از موسیقی و آوا، ویژگی‌های زبرزنجیری هر کلمه از جمله تکیه، نواز، درنگ و زیر و بمی است و این امر در تشخیص کلمات از یکدیگر نقش عمده‌ای دارد؛ مثلاً تکیه اسم در هجای آخر و تکیه فعل در هجایی پیش از آخر است.

۲. استقلال لغوی و معنایی: هر کلمه، به‌خصوص اگر مستقل باشد، جزء دستگاه لغوی زبان است؛ بنابراین جنبه لغوی و معنایی هم دارد، یعنی از نظر لغوی و معنایی مستقل است. به همین دلیل به آن کوچک‌ترین واحد معنادار و مستقل زبان می‌گویند.

۳. بازی کردن نقشی در سخن: سومین ویژگی کلمه آن است که دارای نقشی در کلام است. این نقش‌ها می‌تواند هسته، وابسته، همسان، مسند، مسندالیه و... باشد. بنابراین کلمه حتماً نقشی را در سخن بر عهده می‌گیرد.

۴. استقلال املائی: کلمه برخلاف نیمه‌کلمه و ضمیمه استقلال املائی دارد. یعنی هر کلمه‌ای از یک طرف جدا از کلمه دیگر نوشته می‌شود و از طرف دیگر اجزای هر کلمه سرهم است؛ مانند عمل، سخن، می‌رود، می‌دود.

۵. صورت صرفی یا دستوری و صورت لغوی کلمه: کلمه می‌تواند دو صورت داشته باشد: ۱. صورت صرفی یا دستوری ۲. صورت لغوی.

صورت لغوی یعنی صورتی که بر معنی اصلی کلمه دلالت می‌کند؛ مانند ریشه فعل (جو، شو) و دیگری صورت صرفی است یعنی صورتی که یک یا چند خصوصیت دستوری آن کلمه را نشان می‌دهد؛ مانند انواع ماضی و مضارع با وجوه، زمان و نمود و اشخاص مختلف (می‌رفتم، رفته بودم، رفتم).

۶. تغییر طبقه و نقش دستوری کلمه: اسم، فعل، صفت و مانند آن‌ها را اقسام کلام می‌نامیم و نقشی را که کلمه یا نیمه‌کلمه در جمله یا کلمه یا سخن دارد وظیفه یا نقش دستوری آن می‌خوانیم.

دگرکلمه: ممکن است یک کلمه دارای چند گونه و صورت باشد که هر یک را «دگرکلمه» دیگری می‌گویند؛ مانند فرشته که به صورت فریشته و افریشته، که دگرکلمه‌های آن است، دیده می‌شود.

مرز کلمه: کلمه از دیدگاه‌های مختلف دارای مرزها و ویژگی‌هایی مختلف از قبیل ویژگی‌های معنایی، لغوی، آوایی، واجی، املائی و خطی و دستوری است.  
کلمه منفصل: کلمه‌ای که جدا از کلمات دیگر نوشته می‌شود و تکیه و ویژگی آوایی مستقلی داشته باشد؛ مانند پدر، مادر، در، اگر.

کلمه متصل: کلمه‌ای که تکیه‌ای ندارد و تکیه‌اش با تکیه کلمه‌ای که به آن می‌چسبد ادغام می‌شود و یک واحد آوایی تشکیل می‌دهد، بدون اینکه یک کلمه به وجود آورد. بنابراین کلمه متصل از لحاظ آوایی در حکم پسوند یا پیشوند است، بدون اینکه تکیه بگیرد؛ مانند «ب»، «م»، «ست»، «در»، «بخانه»، «کتابم» و «پاکست».

کلمات متصل در زبان فارسی و عربی بر دو قسم است:

۱. پیشین یا پیش پیوست که پیش از کلمه دیگر می‌آید، مانند «ب» در فارسی و عربی؛ بالقوه، بالفعل، بمرسه.
۲. کلمه متصل پسین، مانند کتابش، پاکی (همان‌جا).

### کلمه در زبان عربی

مفهوم لفظ از نظر لغت و اصل معنای لغوی آن: «أَنْ تَرْمِيْ بِشَيْءٍ كَانُ فِيْ فَمِكَ». انداختن چیزی که در دهان شما بود. و فعل «لَفَطَ الشَّيْءَ»، یعنی چیزی را (از دهان) انداخت. گفته می‌شود: «لَفَطْتُ الشَّيْءَ مِنْ فَمِيْ» چیزی را از دهان بیرون انداختم، «الْفُطُّ لَفْطًا؛ رمیته». می‌اندازم آن را، «وَذَلِكَ الشَّيْءُ لُفَاظَةً». آنچه تلفظ می‌شود و از دهان خارج می‌گردد (ابن منظور؛ ماده «کلم»).

مفهوم لفظ از جهت اصطلاح: «مَا يَتَلَفَّظُ بِهِ الْإِنْسَانُ أَوْ مِنْ فِيْ حَكْمِهِ، مَهْمَلًا كَانُ أَوْ

مستعملاً» (الجرجانی، ص ۳۰۶) «لفظ، صوتی است که از دهان خارج می‌گردد (معتمد بر مخرج فم) خواه دارای معنا باشد (مستعمل) و خواه بی‌معنا باشد (مهمل)».

کلمه در لغت بر سه معنا اطلاق می‌شود (ابن منظور؛ ماده «کلم»):

۱. هر حرفی از حروف الفبا.
۲. لفظی که از چند حرف تشکیل شده و دارای معنا باشد.
۳. جمله مفید (معنای سوم معنای مجازی و از باب نام بردن شیء به اسم جزء آن است، از این‌رو کلمه در بین نحویون به این معنا استعمال نمی‌شود (صیان، ج ۱، ص ۲۸-۲۹).

### تعریف اصطلاحی کلمه

۱. کلمه در اصطلاح صرف عبارت است از لفظ مفردی که برای معنایی وضع شده باشد؛ مانند علی و حسن.
- بنابر نظر برخی، واژه «کلمه» در لغت از «کلم» به معنی جرح و جراحت گرفته شده است؛ زیرا تأثیر کلمه در نفوس مانند تأثیر جراحت بر بدن است (ابن یعیش، ج ۱، ص ۷۶).
- رضی در شرح کافی می‌گوید: «و هو اشتقاق بعید» یعنی اینکه «کلمه» از «کلم» به معنی جرح گرفته شده باشد دور از ذهن است؛ زیرا شرط اشتقاق که عبارت است از مناسبت معنایی، بین این دو وجود ندارد (رضی‌الدین استرآبادی، ج ۱، ص ۱۹-۲۰).
۲. زمخشری (وفات: ۵۳۸ق) می‌نویسد: «الكلمة هي اللفظة الدالة علی معنی مفرد بالوضع» (ابن یعیش، ج ۱، ص ۷۰).
- ابن هشام (وفات: ۷۶۱ق) می‌گوید بهتر آن است که در تعریف کلمه بگوییم: «الكلمة قول مفرد» (ابن هشام، ص ۳۱) قول را به جای «لفظ موضوع لمعنی» قرار داد؛ زیرا قول تنها بر لفظ معنادار و دارای وضع اطلاق می‌گردد. قید مفرد نیز برای خارج نمودن مرکبات است؛ مانند «غلام زید».
۳. سیوطی (وفات: ۹۱۱ق) می‌گوید: «قول مفرد مستقل او منوی معه». ممکن است گفته شود که قید «لفظ» بهتر از عنوان «قول» است؛ زیرا قول چند معنا را شامل می‌شود؛ مانند «لفظ دارای معنا»، «رای و اعتقاد» (مگر آنکه گفته شود این معنا مجازی است، بر خلاف عنوان «لفظ» که یک معنای خاص را می‌رساند) (سیوطی، ج ۱، ص ۲۳).
۴. علی ابوالمکارم می‌گوید: از واژه «کلمه» در زمان‌های زیادی برای دلالت بر معنایی

جمله یا جملات تامی که دارای فائده است، استفاده می‌شود و نمونه آن در متن قرآنی مشاهده می‌شود: «وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلْيَا» (توبه/۴۰) و آن کلمه توحید یعنی «لا إله إلا الله» است. و در جای دیگر می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» (مؤمنون/۱۰۰) که اشاره است به: «رَبِّ اِزْجَعُونَ لَعَلِّي اُغْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (ابوالمکارم، ص ۱۷).

با آنچه گفتیم ثابت شده است که کلمه و لفظ ذاتاً به یک معنا هستند و هیچ تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد، در حالی که برخی دیگر از نحویون بین آن‌ها تفاوت قائل می‌شوند؛ بر این اساس که لفظ فقط می‌تواند مفرد باشد، در حالی که کلمه در اردو ممکن است مفرد یا مرکب باشد.

#### پسوندها و پیشوندها فارسی در زبان اردو

مثال‌های زیادی تحت عناوین مختلف هست که از طریق آن‌ها می‌توان حدس زد که پسوندها و پیشوندها فارسی بدون هیچ مشکلی در زبان اردو به کار می‌روند و به سبب آن‌ها دایره لغات اردو به طرز چشمگیری افزایش یافته است. بیش از هزاران واژه فارسی ساخته شده با پیشوند و پسوند فارسی در اردو به کار می‌رود و صدها واژه جدید با افزودن آن‌ها به واژه‌های اردو به دست آمده است. واژه‌های ذیل مثال‌هایی از الفاظ اردو با پیشوند فارسی یا الفاظ فارسی با پیشوند اردوست:

بے بس (بی اختیار)، بے بسی (بی اختیاری)، بے تهاہ (بی پایان)، بے تھکانے (بی کار و بار)، بے تھور (بی خانمان)، بے جوڑ (ناموزون)، بے چین (بی طاقت) بے ڈول (ناموزون)، بے دھڑک (شجاع)، بے ڈھب (بی موقع)، بے ڈھنگا (ناموزون)، بے ڈھنگاپن (بی سلیقه گی)، بے سرا (آواره)، بے سرا پن (آوارگی)، بے کل (بی قرار)، بے کلی (بی قراری)، بے گھرا (سرگردان)، بے لاگ (بی تعصب)، بے لگاو (بی ربط)، پر شہر (غربت)، پَنسیری (وزنہ پنج‌سیری)، تپائی (میز کوچک)، تراها (سه راهی)، تسالا (سر فصلی)، چوبغلا (چهار جیب)، چوپایہ (چهارپایہ)، چو حرفی (چهار حرفی)، چوراها (چهارراه)، چو طرفہ (چهار طرف)، چو طرفی (چهار طرفی)، سر چڑھا (بی ادب)، دھرا (آقا)، سر منڈا (سر تراشیده)، سر توڑ (سرشکسته)، جی توڑ (دل شکسته)، نا سمجھ (نادان)، نا سمجھی (نادانی)، نا ملنسار (گوشه‌گیر)، نو سکھ (نواموز)، نیم ٹر (کم‌سواد)، نیم سر (سرخالی)، یک باگ

(یکهویی)، یک‌منه (یک‌زبان، هم‌صدا)، نو‌چندی (منسوب به ماه نو)، هم‌کلاس. به‌کار بردن این پیشوندها برای زبان اردو بسیار مفید است. گنجینه لغات زبان اردو با چنین واژه‌هایی پربارتر می‌شود. این واژه‌های مستقل کاملاً اردوست و هیچ‌گونه غیر بومی بودن در آن‌ها به چشم نمی‌خورد.

### استفاده از پیشوندها و پسوندها در اردو

زبان اردو، همان‌طور که دانشمندان، استادان و محققان می‌دانند، زبانی صرفی و اشتقاقی نیست که کلمات آن مانند زبان عربی با اشتقاق ساخته شده باشد، بلکه زبان پیشوندها و پسوندهاست، علاوه بر کلمات ساده‌ای که استفاده می‌کند، به استفاده از پیشوندها و پسوندها نیز تکیه دارد؛ برای نمونه کلمه «ظلم» مصدر است و از عربی گرفته شده است، پس وقتی آن را به مصدر کمکی «کرنا» اضافه کنیم، تبدیل به یک مصدر مرکب می‌گردد و «ظلم کرنا» درست می‌شود، و اسم فاعل آن می‌شود: «ظلم کرنے والا» البته با اضافه کردن «یاء ے» کشیده و «والا».

پیشوند به‌معنای کلمه‌ای است که در ابتدای کلمه (ریشه) برای ساخت کلمه جدید اضافه می‌شود و پسوند به‌معنای کلمه‌ای که در انتهای کلمه (ریشه) افزوده می‌شود تا عبارات جدیدی را در زبان اردو تشکیل دهد.

واژه‌های اردو گرفته شده است از زبان‌های عربی، فارسی و هندی و صدها ریشه، پیشینه و پسوند برای تشکیل کلمات آن. ما در اینجا مهم‌ترین پیشوندها و پسوندهای اردو را که از زبان عربی گرفته شده است ذکر می‌کنیم.

### الف) بعضی پیشوندهای عربی در زبان اردو

پیشوندهای عربی در اردو قبل از کلمات عربی و کلمات غیرعربی در این زبان وارد شده است؛ مثال:

صاحب: مقدم بر کلمات عربی است؛ مانند صاحب‌اختیار، صاحب‌حیثیت، و همچنین مقدم بر کلمات غیرعربی است که در اردو استفاده می‌شود. مانند صاحب‌زاده، صاحب‌خانه (ولوش، ص ۲۴۹).



**صدر:** به‌صورت مفرد و مرکب در زبان اردو استفاده می‌شود و به‌معنای رئیس است و مرکب آن مانند صدر پاکستان (یعنی رئیس پاکستان) و این کلمه (صدر) نیز مقدم بر کلمات عربی و غیرعربی در زبان اردوست؛ مانند صدر شعبه (رئیس القسم)، و صدرنشین (رئیس) (همان‌جا).

**غیر:** در زبان اردو برای ادای معنای منفی از قدیم استفاده می‌شده است و با کلمات عربی هم استعمال می‌شود، مانند غیرارادی (غیراختیاری). و همچنین قبل از کلمات غیرعربی در زبان اردو آمده است؛ مانند غیر جانبدار (همو، ص ۲۷۴).

**لا:** کلمهٔ نافیه یا ناهیه است. این کلمه در ابتدای کلمات عربی اضافه می‌شود؛ مانند لاتعداد (بغیرحساب، لایُعد)؛ و نیز با کلمات غیرعربی آمده است؛ مانند لا پروائی (إهمال) (همو، ص ۲۵۰).

**ذو، ذی:** دو کلمهٔ عربی و هر دو به‌معنی «صاحب» است، و هر دو کلمه در زبان اردو بسیار با کلمات عربی استفاده می‌شود مانند ذوالفقار، و ذوالجلال که به همان معنای عربی اش است، و مانند ذی‌شان (صاحب‌منزلت)، ذی‌روح (زنده و حی) (همان).

**باء:** این کلمه حرف جرّ عربی است که از قدیم قبل از کلمات عربی در زبان اردو استفاده می‌شده است؛ مانند بذاته، بعینه، بغیره، باعتبار، بنفسه، بالفعل (فیروزالدین لاهوری، ص ۲۱۵).

**ب) بعضی از پسوندهای عربی در زبان اردو**  
**طلب:** مانند غورطلب (قابل تأمل)، آرام‌طلب (قابل راحتی، آرامش)، مرمت‌طلب (قابل ترمیم)، تحقیق‌طلب (قابل تحقیق)، خیرطلب.

**باز:** دغاباز (فریبکاری)، قلاباز، دھوکہ‌باز (حقه‌باز)، آتش‌باز (شعلهٔ آتش) و مانند آن.  
**دار:** تحصیل‌دار (رئیس منطقه)، عزت‌دار (محترم)، دیانت‌دار (امین)، کرایه‌دار (مستأجر)، قربت‌دار (بستگان).

کلمات عربی دیگری را می‌بینیم که استفاده از آن‌ها به‌عنوان پیشوند و پسوند، در تنظیم کلمات اردو تأثیر زیادی گذاشته است. بنابراین می‌توان گفت زبان عربی در ساختن قوانین اشتقاق اردو و تدوین واژه‌های جدید در آن سهم بزرگی دارد.

### استفاده از کلمات عربی در زبان اردو

کلمات عربی استفاده شده در اردو قابل شمارش نیست. قابل توجه است که زبان اردو هر زمان که به کلمات جدیدی احتیاج داشت، از زبان عربی وام گرفته است، در نتیجه زبان عربی منبع مهمی برای زبان اردو بوده است. ما در اینجا از طریق مثال نمونه‌هایی را ذکر خواهیم نمود:

الف) کلمات عربی که در زبان اردو استفاده شده است، بر وزن‌های مختلف آمده است؛ از جمله:

بر وزن **فَعْلٌ**؛ مانند **قَتْلٌ**، **صَبْرٌ**، **حَرْبٌ**، **ضَرْبٌ**.

بر وزن **فِعْلٌ**؛ مانند **عِلْمٌ**، **جِلْمٌ**، **حِفْظٌ**، **عِشْقٌ**.

بر وزن **فُعْلٌ**؛ مانند **حُكْمٌ**، **شُكْرٌ**، **عُدْرٌ**، **قُدْسٌ**.

بر وزن **فَعَلٌ**؛ مانند **طَلَبٌ**، **عَمَلٌ**، **نَظَرٌ**، **بَصَرٌ**.

و بر وزن‌های زیر با تغییر در آخر آن‌ها آمده است؛ و آن تغییر تاء گرد به تاء کشیده است:

بر وزن **فَعْلَةٌ**؛ مانند **رَحْمَتٌ**، **كَثْرَتٌ**، **فَرِحَتٌ**، **غِيْرَتٌ**.

بر وزن **فَعْلَةٌ**؛ مانند **عِزَّتٌ**، **رَحْلَتٌ**، **بَدَعَتٌ**.

بر وزن **فُعْلَةٌ**؛ مانند **قَدْرَتٌ**، **نَدْرَتٌ**، **سَرَعَتٌ**.

بر وزن **فُعُولَةٌ**؛ مانند **صُعُوبَتٌ**، **سُهُوْلَتٌ**، **رُطُوبَتٌ**.

بر وزن **فِعَالَةٌ**؛ مانند **كِتَابَتٌ**، **خِطَابَتٌ**، **عِبَادَتٌ**.

بر وزن **فِعَالَةٌ**؛ مانند **سَعَادَتٌ**، **فِصَاحَتٌ**، **شِرَافَتٌ**.

بر وزن **مَفْعَلَةٌ**؛ مانند **مَمْلَكَتٌ**.

بر وزن **فَعَالِيَةٌ**؛ مانند **رِفَاهِيَّتٌ**، **صِلَاحِيَّتٌ**.

از جمله شواهد اشعار الطاف حسین حالی است:

غنیمت	هے	صحت،	علالت	سے	پہلے
فراغت،	مشاغل	کی	کثرت	سے	پہلے
جوانی،	بڑھاپے	کی	زحمت	سے	پہلے
اقامت،	مسافر	کی	رحلت	سے	پہلے

(حالی، ص ۲۰)

معنای ابیات این شعر اردو: «سلامت را قبل از بیماری، فرصت را قبل از گرفتاری، و

جوانی را قبل از پیری، و زندگی را قبل از مرگ، غنیمت بشمار.»  
تاء کشیده در آخر این کلمات: غنیمت، صحت، علالت، فراغت، کثرت، زحمت، اقامت، رحلت؛ به جای تاء گرد در آخر کلمات عربی: غنیمه، و صحة، و علالة، و فراغة، و کثرة، و زحمة، و رحلة، و إقامة و مانند آنها؛ آمده است.

از جمله شاهد مثال‌های این مبحث اشعار اقبال لاهوری است:

علم میں بھی سرور ہے لیکن  
یہ وہ جنت ہے جس میں حور نہیں

(اقبال لاهوری، ص ۳۷۶).

معنای بیت: دانش، لذت و راحتی است و آن بهشتی است بدون صنوبر.  
در این بیت، کلمه «علم» بر وزن «فعل» آمده است.  
پروین شاکر می‌گوید:

یہ دکہ نہیں کہ اندھیروں سے صلح کی ہم نے

ہلال یہ ہے کہ اب صبح کی طلب بھی نہیں (پروین شاکر، ص ۱۰۴).

معنای بیت: ناراحت‌کننده نیست که با تاریکی صلح برقرار نیست؛ بلکه ناراحتی این است که درخواستی برای صبح وجود ندارد.

در این بیت کلمه عربی «طَلَب» بر وزن «فَعَلَ» آمده است.

**و وزن‌های زیر بدون تغییر در زبان اردو آمده است:**

بر وزن **فَعَال**؛ مانند خطاب، حجاب، قیام، جدال، و قتال.

بر وزن **فُعَال**؛ مانند بخار، زکام، سؤال.

بر وزن **فَعَال**؛ مانند سلام، صلاح، فساد.

بر وزن **فُعْلَان**؛ مانند غفران، کفران، رجحان.

بر وزن **فُعْلَان**؛ مانند جرمان، عرفان.

بر وزن **فُعْلَان**؛ مانند میلان، سیلان.

بر وزن **فُعُول**؛ مانند حصول، صدور، نزول، دخول.

بر وزن **فُعُول**؛ مانند قبول.

شاهد مثال وزن‌های **فِعَال** و **فُعُول** شعر اقبال لاهوری است که می‌گوید:  
 شوق تیرا اگر نه هو میری نماز کا امام

میرا قیام بهی حجاب، میرا سجود بهی حجاب (اقبال لاهوری، ص ۴۴۱).

معنای بیت: اگر عشق امام در نماز نبود پس قیام و سجودم حجاب است.

در این بیت کلمه قیام و امام و حجاب بر وزن **فِعَال** و کلمه سجود بر وزی **فُعُول** است.

و همچنین وزن‌های عربی ذیل بدون تغییر در زبان اردو آمده است:

بر وزن **فُعَلِی**، **فُعَلِی**، و **فُعَلِی**؛ مانند دَعْوِی، ذِکْرِی، بُشْرِی.

و بر وزن **تَفْعِلَة**؛ مانند تَذْکِرَة، تَفْرِقَة، تَقْوِیت، تَعْرِیت.

و بر وزن **مُفَاعِلَة**؛ مانند مُنَاظِرَة، مُجَادِلَة، مُشَاعِرَة.

و بر وزن **مُفَعِّل**؛ مانند مَقْصَد، مَطْلَب.

همچنین مصادر باب‌های ثلاثی مزید فیه عربی در زبان اردو استفاده می‌شود:

بر وزن **إِفْعَال**؛ مانند اخراج، انعام، احسان، الزام، ارشاد.

و بر وزن **تَفْعِیل**؛ مانند تفریح، تقسیم، تعلیم، تذکیر، تأنیث.

و بر وزن **اِفْتِعَال**؛ مانند اجتماع، انتظار، احترام، اقتدار.

و بر وزن **اِنْفِعَال**؛ مانند انکسار، انهدام، انضمام.

و بر وزن **اِسْتِفْعَال**؛ مانند استعداد، استغفار، استکبار، استکشاف.

و بر وزن **تِفَاعِل**؛ مانند تناسب، تقارب، تکاثر، تدارک.

و بر وزن **تَفْعُل**؛ مانند تَحْیَل، تَصَوُّر، تَدْبِیر، تَعِین.

ب) وزن‌های اسم‌های مشتق عربی که در زبان اردو استفاده می‌شود:

اسم فاعل:

بر وزن **فَاعِل**؛ مانند صابر، شاکر، وافر، قاتل، ظالم.

علی وزن **مُفَعِّل**؛ مانند مکرم، مقبل، منصف، مشیر، مطیع.

بر وزن **مُنْفَعِل**؛ مانند منصرف، منکشف، مجتنب، مجتهد.

بر وزن **مُفَاعِل**؛ مانند مقابل، مجاهد، مراقب، موافق.

بر وزن **مُتَفَاعِل**؛ مانند متقابل، متحارب، متشاکل.

بر وزن مُتَفَعِّل؛ مانند متصرّف، متبدّل، متوجه.

### الصفة المشبهة:

بر وزن فَعِيل؛ مانند فصیح، بلیغ، علیم ظهیر، کفیل، بصیر.

### اسم مفعول:

بر وزن مَفْعُول؛ مانند مجبور، معلوم، معشوق، مسرور.

بر وزن مُفْعَل؛ مانند مصحف، مکرم، مدرک. و بر وزن مَفْعَل؛ مانند مصوّر، ملخّص، مؤخّر.

بر وزن مُفْتَعَل؛ مانند معتمد، مستند، مشترک، محترم، منتهی، مقتضی.

بر وزن مُتَفَاعَل؛ مانند متعارف.

**التثنية:** تثنية عربی در زبان اردو وجود ندارد جز اینکه این کلمات عربی به صورت مثنی در زبان اردو به شکل واحدی در حالت نصبی یا جرّی آمده است مانند والدین، جانبین، حرمین، طرفین، عیدین، فریقین، و مانند آنها (Ruth laila, p. 258- 263). کلمات عربی مصدر با علامت مصدری آن که در زبان اردو استفاده می‌شود: مصدر در زبان اردو به علامت مصدری "نا" منتهی می‌شود (سیزواری، ص ۱۹). در دستور زبان اردو، دقیقاً مانند دستور زبان عربی، مصدری را می‌بینیم که منشأ اشتقاق آن در دستور زبان اردوست.

هنگامی که علامت مصدر (نا) حذف می‌شود، صیغه امر باقی می‌ماند مانند «کر» (افْعَل، انجام بده) مشتق از «کرنا» که فعل است (جالندهری، ص ۲۵) و میزان تأثیر عربی بر اردو را در این بخش نشان می‌دهد که زبان اردو برخی مصادر را از کلمات و مصادر عربی گرفته است. پس بنا بر مثالی که زده شد، کلمه عربی تغییر می‌کند: «بدل» به مصدر با افزودن پسوند فوق (نا)، برای دلالت بر مصدریه بودن، که تبدیل به «بدلنا» می‌شود.

«بدلنا»: مصدری است از «بدل»، و آن به معنای تغییر و دگرگونی است.

و کلمه «بدل» مذكر است و به معنای عوض است. و همچنین است دیگر مصدری که از کلمات عربی ساخته می‌شود.

زبان اردو از کلمات عربی برای کامل شدن مصادر مرکب استفاده می‌کند، یعنی از طریق ترکیب کلمه عربی با مصدر اردوی ساده مانند کرنا (انجام دادن)، دینا (عطا کردن)،

بخشیدن)، و این ترکیب برای تعبیر و معانی جدید است (همو، ص ۲۶-۲۷). زبان اردو از این مصادر مرکب، زیاد استفاده می‌کند مانند دَفَن کرنا (أَنْ يَدْفَنَ، دَفَن کردن) که مشتق از کلمهٔ عربی است و مرکب از دَفَن و مصدر سادهٔ کرناست که به معنای «أَنْ يَعْمَلَ / انجام دادن» است؛ و مثال‌های دیگری که مانند آن ساخته می‌شود: ظلم کرنا (أَنْ يَظْلِمَ، ظلم کردن)، شک کرنا (أَنْ يَشُكَّ، شک کردن)، تهمت لگانا (أَنْ يَتَّهَمَ، تهمت زدن)، جواب دینا (أَنْ يَجِيبَ، پاسخ دادن).

### های غیرملفوظ

این «ه» مخصوص زبان فارسی است و در اصل علامتی است که فتحهٔ ماقبل خود را نشان می‌دهد؛ اما این «ه» در زبان پهلوی نبوده بلکه در فارسی بعد از اسلام ظاهر شده و در ابتدا در واژه‌هایی به کار می‌رفته که حرف آخر آن‌ها «ک» بوده و «ه» جایگزین آن شده، مانند نامک، بندک، جامک که در فارسی به نام، بنده، جامه تبدیل شده است. به مرور زمان که کاربرد آن عمومیت یافته «ه» پایانی در واژه‌های عربی نیز در فارسی به های غیرملفوظ بدل شده است، مانند نغمه، کلمه، عاده، مسلمه، کریمه.

های غیرملفوظ از فارسی به اردو راه یافته و امروزه کاربرد آن چنان رایج شده که دیگر ویژهٔ کلمات فارسی و عربی نیست بلکه در واژه‌های اردو نیز به راحتی به کار می‌رود. در بعضی موارد «ه» جانشین «الف» می‌شود، کاربرد آن در اسامی خاص گواه نفوذ غیرمعمول این حرف به زبان اردوست. نمونه‌هایی از اسامی خاص که با های غیرملفوظ به کار می‌رود عبارت است از: کوئته، آگره، پتنه، ائاوه، پئیاله، ایته، ڈهاکه، بهنڈه، گونڈه، شمله، تانڈه (نذیر احمد، ص ۲۹۰)

### نتیجه‌گیری

از دیرباز اقوام هند و ایرانی بیشترین پیوندهای فکری و فرهنگی و زبانی را با یکدیگر داشته‌اند. این دادوستد فکری در گسترهٔ تاریخ کهن این دو سرزمین همواره با فراز و فرودهایی ادامه داشته است. مردم ایران، هم از ذوق و هنر و فلسفه و فرهنگ هند بهره‌ها برده‌اند و هم به آن سرزمین بهره‌ها رسانده‌اند. در این میان، زبان فارسی و کلمات عربی

نقش اصلی و اساسی را عهده‌دار بوده است. با نفوذ اسلام در شبه‌قاره هند، مسلمانان هر خطه، برای زبان محلی خود، رسم الخط فارسی یا عربی را برگزیدند و از آنجا که زبان اداری و علمی مسلمانان شبه‌قاره، فارسی بود، زبان‌های محلی، تحت تأثیر فارسی قرار گرفتند. از تلفیق و امتزاج زبان‌های فارسی و عربی با زبان‌های محلی رایج در هند، زبان اردو پدیدار شد. این زبان با تکیه بر زبان فارسی و اخذ عناصر اسلامی به تدریج رشد کرد و بالید و به زبان بسیاری از سیاستمداران و عالمان مسلمان تبدیل شد و در نهایت جای زبان فارسی را گرفت.

بررسی زبان اردو نشان می‌دهد که تأثیر زبان فارسی و کلمات عربی بر اردو، اگرچه برای گسترش دامنه ادبیات در این زبان بوده، دایره گسترده‌ای داشته و شامل اسامی، افعال، حروف، محاورات، تشبیهات، استعاره‌ها، ترکیب‌ها و ضرب‌المثل‌ها می‌شود.

### منابع

- قرآن کریم.
- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیر ایران، سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، اساطیر، تهران، ۱۳۸۱.
- ابن هشام الأنصاری، جمال‌الدین، شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب، دارالکوکب، تهران، ۱۳۸۴.
- ابن یعیش، موفق‌الدین یعیش بن علی، شرح المفصل، ذوی‌القربی، قم، ۱۴۳۴ق.
- ابوالمکارم، علی، الجملة الفعلية، مكتبة الشباب، القاهرة، بی‌تا.
- ادیب ظفر، اردو زبان کا قومی کردار، انجمن ترقی اردو، نئی دہلی، ۱۹۷۶.
- اقبال، محمد، کلیات، استقلال پریس، لاهور، ۱۴۱۰.
- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، شیراز، تهران، ۱۳۷۵.
- پروین شاکر، خود کلامی، مراد بیلی کینشز، اسلام‌آباد، بی‌تا.
- جاندهری، فتح محمدخان، مصباح القواعد، بی‌نا، بی‌تا.
- الجرجانی، علی بن محمد بن علی، التعریفات، تحقیق ابراهیم الأنباری دار الکتب العربی بیروت، ۱۴۰۵ق.
- جلالی‌نائینی، محمدرضا، «زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند» در نامواره دکتر محمود افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۶۵.
- حالی، الطاف حسین، مسدس حالی، لاهور، بی‌تا.
- رضی‌الدین استرآبادی، محمد، شرح الرضی علی الکافیہ، به کوشش یوسف حسن عمر، بنگازی، ۱۹۷۵.

- زین العابدین، مولوی، آیین اردو، مقتدرہ قومی زبان، اسلام آباد، بی تا.
- سبزواری، شوکت، اردو قواعد، حواشی سید قدرت نقوی، مکتبہ اُسلوب، کراچی، ۱۹۸۲.
- سکسینہ، رام بابو، تاریخ ادب اردو، ترجمہ مرزا محمد عسکری، سنگ میل پبلی کیشنز، لاہور، ۲۰۰۴.
- سیوطی، جلال الدین، ہمع الہوامع فی شرح جمع الجوامع، ناب مصطفوی، تہران، ۱۳۹۰.
- شیمیل، آن ماری، ادبیات اسلامی ہند، ترجمہ یعقوب آژند، امیرکبیر، تہران، ۱۳۷۳.
- صبان، محمد بن علی، حاشیہ الصبان علی شرح الاشمونی، زاہدی، تہران، ۱۳۷۷.
- فاروقی، شمس الرحمن، اردو کا ابتدائی زمانہ ادبی تہذیب و تاریخ کے پہلو، آج، کراچی، ۲۰۰۹.
- فرہوشی، بہرام، ایرانویج، دانشگاہ تہران، تہران، ۱۳۷۰.
- فیروزالدین لاہوری، فیروز اللغات اردو جامع، فیروز سنز، لاہور، ۲۰۰۷.
- قادری، سید عبدالشکور، پیوندہای مشترک زبانی ایران و شبہ قارہ، مجموعہ سخنرانی های سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبہ قارہ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۲.
- لعل نہرو، جواہر، کشف ہند، ترجمہ محمود تفضلی، امیرکبیر، تہران، ۱۳۵۰.
- مشکور، محمد جواد، «روابط ایران و ہند در پیش از اسلام» در نامہ باستان (مجموعہ مقالات)، بہ اہتمام سید میر محمد صادق و نادرہ جلالی، پژوهشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تہران، ۱۳۸۴.
- مقدس، ابو عبداللہ محمد ابن احمد، احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم، ترجمہ علینقی منزوی، نشر مؤلفان و مترجمان ایران، تہران، ۱۳۶۱.
- نذیر احمد، «تأثیرات صرف و نحو فارسی بر زبان اردو»، ترجمہ شیوا امیرہدایی، نامہ فرهنگستان، ویژه نامہ شبہ قارہ، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- وبلوش، سہیل عباس، بنیادی اردو قواعد، زاہد بشیر برنترز، لاہور، ۲۰۰۹.
- یزدان منش، وفا، «سہم زبان اردو در ہمگرایی مسلمانان شبہ قارہ ہند پیش از تجزیہ»، پژوهشنامہ تاریخ تمدن اسلامی، س ۵، ش ۱، بہار و تابستان ۱۳۹۶.

Pathan, Mumtaz Husain, *Development and progress of Arabic literature in Sind during the Arab period in Islamic culture*, April 1968.

Qamaroddin, Muhamad, *Society and culture in early mediaeval India (712-1526)*, Adam Publishers & Distributors, New Delhi, 1985.

Ruth laila, *Urdu an essential grammar*, routledge, USA, 1999.